

هشت گفتار درباره فاشیسم- نوشته "تولیاتی"

## بسیج و تشکل های شبه نظامی ج. اسلامی به تقلید از فاشیسم

ترجمه و تنظیم- ن. کیانی

ترجمه و تدوین کتاب "هشت گفتار در باره فاشیسم" که نظرات تئوریک رهبر برجسته حزب کمونیست ایتالیا "تولیاتی" ست و در جریان اوج گیری و سپس سلطه فاشیسم بر ایتالیا نوشته شده اندک زمانی با تاخیر روبرو شد. ادامه این ترجمه را با تاکید بر سیاست نظامی- امنیتی که در جمهوری اسلامی دنبال می شود و از بسیج سازمانی مشابه سازمان های فاشیستی ایتالیا ساخته می شود، می خوانید. ترجمه فصل های گذشته را نیز می توانید در قسمت "فاشیسم" در آرشیو راه توده مطالعه کنید.

راه توده (راه توده شماره ۱۵۷ - ۱۹,۱۱,۲۰۰۷) از ابتدا و در توضیح دلایل ترجمه و انتشار این بحث تئوریک "تولیاتی" نوشت:

سایه به سایه تشنج رو به رشدی که در سیاست خارجی و بویژه سیاست اتمی حاکمیت جمهوری اسلامی شاهدیم، آرایش سیاسی - حکومتی نیز در داخل کشور دوره تکاملی خود را طی می کند. این دو سایه همزاد یکدیگرند و به همین دلیل دورخیزهای تهاجمی و طلبکارانه ای که رهبر در دیدار با سفرای جمهوری اسلامی در کشورهای جهان مستقیماً فرمان آن را صادر کرد، در داخل کشور نیز بصورت سیاست تهاجمی و طلبکارانه از سوی دولت و نهادهای امنیتی و نظامی در برابر مخالفان سیاست جنگی - اتمی با شتابی بیشتر از سیاست خارجی دنبال می شود. داخل کشور طلبکار بودن از مردم و احزاب و گروه ها و تشکل های صنفی و سیاسی بصورت تهاجم به موجودیت و حتی حق حیات آنهایی که کوچکترین زوایه ای با حاکمیت موجود دارند دنبال می شود. آیا سمت گیری این تهاجم که اقشار و طبقات مختلف مردم و تشکل های صنفی - سیاسی آنها را شامل شده، به گونه ایست که همه تشکل ها و همه اقشار اجتماعی را شامل می شود و ما به سمت جامعه و نظامی فاقد تشکل پیش می رویم؟ با قاطعیت می گوئیم: خیر! و اضافه می کنیم که اتفاقاً حاکمیت با هدف متشکل تر کردن خود به تشکل های دیگر حمله می برد و شتاب برای متشکل ساختن خویش چنان است که نهادها و تشکل های مخفی و نیمه مخفی خویش را نیز علنی کرده و تابلوهای آنها را با نام ها و اسامی مختلف بالا می برد. نه تنها چنین می کند، بلکه در تشکل های علنی و سابق نیز دست به رفرم زده و ساختار و رهبری آنها را با خویش همگام می کند. حاکمیت نه تنها تن به قبول شکست سیاست جنگی نمی دهد، بلکه می خواهد با چنگ و دندان از آن دفاع کند. این که کدام اهداف سیاسی - مذهبی و یا دفاع از منافع اقتصادی کدام قشر از طبقه حاکم پشت این عزم خوابیده، بحثی است که ما به شهادت سرمقاله های دو سال اخیر راه توده بارها به آن پرداخته و از زوایای گوناگون آن را گشوده ایم. به خوانندگان خویش توصیه موکد می کنیم که این بحث ها را در سرمقاله های دوران دو ساله اخیر راه توده مرور کنند تا برای پرداختن به هر کدام از زوایای پنهان و آشکار سیاست نظامی- اتمی حاکمیتی که برای ایستادن در مقابل آن، باید ابتدا آن را شناخت، ناچار به تکرار و بازنویسی نوشته های گذشته نشویم.

... شاهد غربال شدن تشکل های نوظهور باصطلاح "اصولگرا" هستیم که هر کدام به نوعی از دل بسیج و سپاه و دوران جنگ با عراق بیرون آمده و در تمام سال های پس از جنگ با اسامی مختلفی مانند حزب الله و انصار حزب الله، انتحاریون و لباس شخصی ها و طرفداران ارزش ها و ... فعال بوده اند و حالا با نام های نوین فعالیت علنی و حکومتی می کنند و می خواهند فراکسیون های مجلسی داشته باشند. بند ناف تقریباً تمام آنها به هسته هائی از فرماندهان در سازمان ها و نهادهای نظامی و امنیتی بند است. متشکل ساختن همه جانبه بسیج دانشگاه ها،

درکنار نهاد امنیتی "حراست" و با بودجه های محرمانه ای که بیت رهبری و شورای تبلیغات اسلامی و شورای نگهبان در اختیار دارند و تبدیل هرچه بیشتر "بسج" به حزب سیاسی حاکم و لوله کشی پول ناشی از افزایش قیمت نفت به شکم این تشکل ها و نهاد و... گویا تر از آنست که نیاز باشد ما بگوئیم حاکمیت همزمان با یورش به تشکل ها و احزاب صنفی و سیاسی شناخته شده، خود با بهره گیری از ثروت ناشی از نفت، در پی متشکل شدن هرچه بیشتر خویش است. حاکمیت نهادهای اقتصادی و تجاری و حتی صنعتی را پشتوانه این احزاب و تشکل ها می کند تا دفاع از حاکمیت، دفاع از منافع خویش نیز باشد! در شماره های اخیر راه توده و از قول "تولیاتی" رهبر برجسته حزب کمونیست ایتالیا می خوانید که خطاب به همه احزاب کمونیست جهان بانگ بر میداد: فاشیسم در هر کشوری، با ویژگی های آن کشور زائیده می شود، رشد می کند و در کوران بحران های اقتصادی و اجتماعی از اقشار و طبقات محروم نیرو گرفته و آنها را بدنبال خود می کشاند. فاشیسم و ترور فاشیستی برای خویش ایدئولوژی می سازد!»

ادامه ترجمه "هشت گفتار" با نقل مقدمه ای که از شماره ۱۵۷ راه توده در بالا آوردیم و انطباق آن با آنچه طی فاصله ۱۵۷ تا ۲۰۰۳ در جمهوری اسلامی گذشته و صحت ارزیابی های بالا را تأیید کرده است، قابل درک تر باید باشد. ادامه ترجمه را بخوانید:

## سازمان نظامی تبلیغات فاشیستی

شکل گیری و توسعه حزب فاشیست در ایتالیا ویژگی های خود را داشت. نوع سازمان آن؛ خصلت سیاسی فعالیت حزب فاشیست در ایتالیا و مطابق اساسنامه جدید آن و بویژه سرکوب دمکراسی درون حزبی از بنیادهای این حزب بود.

تولیاتی دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، در همان زمان و در بحث هائی که پیرامون شناخت فاشیسم جریان داشت در کتاب خود (....) تأکید کرد:

حزب فاشیست ایتالیا یک سازمان شبه نظامی بود که مسئولیت ها در آن بهیچ وجه بر اساس انتخابات نبود، سازمانی است که خصلت کاملاً بوروکراتیک و اداری دارد. این جنبه بوروکراتیک متناسب با ماهیت دیکتاتوری این حزب است که با نابود کردن نهادهای دمکراتیک همچون یک دیکتاتوری آشکار درآمده است. ویژگی حزب فاشیست همان جنبه دیکتاتوری آن، یعنی برچیدن همه اشکال دمکراسی است.

عنصر نوین این حزب همانا نابود کردن هر شکل دمکراسی، انطباق دادن حزب با شکل های دیکتاتوریست که به این حزب خصلتی نوین داده است. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که این حزب شکل سازمانی ثابتی نداشته و روند تحولات شکل آن را تعیین کرده اند، نه اینکه موسولینی از قبل آنها را پیش بینی کرده باشد.

شکل سازمانی حزب فاشیست و نفوذی که بر زندگی ملت ایتالیا برقرار کرده است پیامد مستقیمش این است که مبارزات، تضادهای ناگزیری که در رژیم های دمکراتیک به شکل مبارزه میان احزاب مختلف تجلی پیدا می کند به داخل حزب فاشیست انتقال یافته است.

ما اکنون شماری از سازمان های فاشیست را بررسی می کنیم:

حزب فاشیست با سازمانی که اکنون بخود گرفته است آیا می تواند بر روی همه حیات ملت و همه قشرهای مردم کنترل خود را برقرار کند؟ البته که نه. افراط در بوروکراسیسم و همگونی صرفاً بیرونی، این حزب را به موجودی خشک و نامنعطف تبدیل کرده و آن را از داشتن خط مشی ای که بتواند خواست های قشرهای مختلف اجتماعی را بازتاب دهد محروم کرده است.

در ایتالیای امروز چه کسی عضو حزب فاشیست است؟ بخشی از اعضای حزب از نظر سیاسی فعال هستند و مسئولیتی سیاسی دارند. اما اگر بخش بزرگ اعضا را نگاه کنید می بینید که تا چه اندازه اکثریت قاطع آنان از نظر سیاسی منفعل و پاسیف هستند. با اینحال آنان به حزب ملحق می شوند. چرا؟ زیرا یک سلسله اجبارها آنان را ناگزیر به عضویت می کند. این

اجبارها دارای ماهیت دوگانه، مستقیم و غیرمستقیم هستند. اجبارهای مستقیم ناشی از آن است که برای دستیابی به هر شغل دولتی، عضویت در حزب فاشیست اجباریست. شرط بی برو برگرد برای پذیرش شرکت در کنکور دولتی عضویت در حزب است. امروز در ایتالیا نمی‌توان نویسنده، آموزگار، استاد دانشگاه بود اگر عضو حزب نبود. این دایره بزرگتر می‌شود اگر در نظر بگیریم که اینگونه اجبارها شامل دارندگان مشاغل آزاد از قبیل روزنامه نگاران، وکلا و غیره نیز می‌شود که باید عضو حزب باشند. حتی کسانی که در گذشته بیشترین آزادی‌ها را داشتند نیز اکنون زیر اینگونه اجبارها قرار گرفته‌اند؛ مانند پزشکان. امروزه بدون عضویت در حزب فاشیست نمی‌توان پزشک محلی بود.

می‌بینید که شمار بزرگی از بورژوازی خرد و متوسط وارد حزب می‌شوند چون نیاز به کار دارند، زیرا که باید زندگی کنند و برای زندگی کردن باید کار کنند.

شکل دیگر، اجبار آشکاری است که در کارخانه‌ها نسبت به کارگران اعمال می‌شود. درست است که هنوز گفته نشده که اگر می‌خواهی به کارت ادامه دهی باید عضو حزب شوی. اما مثلاً هنگام استخدام دو بیکار، میان آنکه عضو حزب است و آنکه نیست قطعاً فاشیست را انتخاب می‌کنند. حتی در میان کارگران مناسبات سنتی پیشین تحولاتی یافته است. درست است که عنصر مشترک همچنان فروش نیروی کار و خرید آن توسط کارفرماست، اما در این مناسبات سنتی، امروز عناصر سازمان سیاسی، وابستگی سیاسی، نفوذ کرده است.

با توجه به این اجبارها، وقتی شما در مقابل خود اعضای حزب فاشیست را می‌بینید، نه تنها احساس می‌کنید که از نظر سیاسی غیرفعال هستند و به سیاست نمی‌پردازند، بلکه می‌بینید که رشته‌های پیوند این عناصر با فاشیسم بسیار ضعیف است. آموزگاری در گزارشی که برای ما فرستاده تعریف می‌کند که روزی یک کارمند تعاونی بزرگی را دیده که گریه می‌کند. این ماجرا مربوط به یک شهر بزرگ صنعتی است.

- پرسیدم چی شده است؟ گفت واقعا چاره‌ای ندارم و باید ۴۰ لیر برای عضویت در حزب بپردازم.

- خوب چرا می‌خواهی ثبت نام کنی؟

و او پاسخ می‌دهد که اگر عضو نشوم در اولین کاهش کارکنان اخراج می‌کنند.

پس تو فاشیست نیستی؟

من فاشیست باشم؟ همه اشان بروند به جهنم!

خوب این یک عضو حزب است. چگونه می‌تواند عضوی فعال باشد؟ پیوندهای او با فاشیست‌ها خصلت صرفاً اقتصادی دارد. فعلاً فاشیست است زیرا باید معیشت خانواده اش را تامین کند. اما پیوند سیاسی او با حزب بشدت ضعیف است.

شما این مورد را که تعمیم بدهید می‌بینید در همه جا همین وضع است. با در نظر گرفتن این چارچوب کلی متوجه می‌شوید چرا فاشیسم برای مهار توده‌ها ناگزیر است سازمان‌هایی دیگر بوجود آورد. زیرا اگر چنین سازمان‌هایی را بوجود نیآورد یا این قبیل عناصر از دست حزب فاشیست خارج می‌شوند و یا خود حزب را فعال می‌کنند. و حزب فاشیست بدلیل ویژگی‌های خاصی که دارد نمی‌تواند فعال باشد مگر با ایجاد خطر برای خود فاشیسم.

اگر شما فعالیت اعضای حزب فاشیست را با فعالیت کسانی که در سازمان‌های موازی آن ثبت نام کرده‌اند مثلاً در سازمان کودکان و نوجوانان موسوم به "بالایلا" مقایسه کنید می‌بینید که "بالایلا" فعال‌تر از حزب است. این ویژگی در همه سازمان‌های موازی به چشم می‌خورد. ما یک سازمان بزرگ حزبی داریم با یک توده عظیم که در آن جز یک هسته فعال وجود ندارد. نقش این هسته سازماندهی کردن توده بر اساس منافع ویژه، منطبق کردن شکل‌های سازمانی حزب با اهداف مشخصی است که فاشیسم دستیابی بدان را برای خود تعیین کرده است.

همه انواع سازمان‌های فاشیست را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد: نظامی، تبلیغاتی - نظامی، صنفی. خطوط تمایز میان این سه خیلی دقیق نیست. برای گونه اول می‌توان میلیس (سازمانی شبه نظامی)، برای گروه دوم "فاشیست‌های جوان" و شبه نظامی و برای گروه سوم اتحادیه‌های فاشیست را نام ببریم. در میان این سازمان‌ها کسانی وجود دارند که در آن واحد در این و آن مشارکت دارند.

برخی از این سازمان‌ها را بررسی کنیم. از میلیس‌ها شروع کنیم. ما از وضع اینان اطلاعاتی در اختیار داریم اما نه به اندازه نیاز. خوب خواهد بود اگر کسی بتواند اطلاعات بیشتری در اختیار ما قرار دهد. بویژه اگر بتوان اساسنامه میلیس را پیدا کرد. در اسنادی که ما در اختیار داریم دو مسئله بنیادین روشن نیست: اول تحولاتی که در میلیس یا شبه نظامیان از راه پیمایی فاشیسم به سمت قدرت تا به امروز روی داده و دوم تحولات قشربندی داخلی آن. منظور از قشربندی داخلی قشربندی طبقاتی این شبه نظامیان نیست، بلکه منظورم از نظر وظایف و تعهدات آنان از نظر نظامی است. امروز در میلیس یک هسته بنیادین با دوره کار ده ساله وجود دارد. این یک نکته اساسی آن است. قبلاً چنین چیزی وجود نداشت. قبلاً میلیس یک سازمان از گروه‌های مبارزه یا به اصطلاح اسکادریستی بود. نقشی که فاشیسم برای میلیس در مرحله اول در نظر گرفته است عبارتست از سازمانی از گروه‌های مسلح (نه ارتش مسلح) در اقداماتی که دولت نمی‌خواهد مسئولیت آن را بپذیرد. زمانی که توتالیتریسم در حال سازمان یافتن در همه بخش‌ها بود، میلیس هم شروع کرد به تغییر و گرفتن شکل کنونی. امروز میلیس‌داری هسته‌ای از سربازان حرفه‌ای است و وظیفه‌ای دوگانه دارد:

اول. وظیفه پلیس سیاسی در مفهوم وسیع کلمه، نه تنها در مفهوم دقیقاً پلیسی بلکه در مفهوم ابزاری که باید در سرکوب‌های اجتماعی از آن استفاده کرد. در این مورد به یک نکته باید توجه کرد: فاشیسم در سال‌های اخیر کمتر از میلیس و شبه نظامیان استفاده می‌کند مگر در مواقع بسیار ضروری. در جنبش‌های کوچک از همان پلیس و ژاندارم‌ها استفاده می‌شود. در این امر نوعی بی‌اعتمادی را احساس می‌کنیم. در نزاع‌هایی که اکنون در حول مسایل اقتصادی در می‌گیرد درک خصلت طبقاتی آن حتی برای یک دهقان ساده نیز دشوار نیست. نتیجه این شد که چندین بار میلیس‌ها حاضر نشدند برضد دهقانان شورشی وارد عمل شوند، خود را کنار کشیدند و یا حتی با مبارزه برضد کارفرماها همدلی نشان دادند. اما در این گرایش یک عنصر دیگر هم وجود دارد: میلیس آموزش دیده است تا در جنبش‌های اجتماعی دارای خصلت وسیع‌تر، در جنگ داخلی مداخله کند. این سازمان برای این آموزش می‌بیند که **جنبش‌های وسیع توده‌ای را سرکوب کند** نه حرکات کوچک خیابانی را. وظیفه آن را می‌توان با ارتش مقایسه کرد که علاوه بر آن انضباط سیاسی نیز به آن تحمیل شده است. میلیس امروز برای استفاده از همه سلاح‌هایی که در جنگ داخلی استفاده می‌شود آموزش می‌بیند: تفنگ، تیربار، تانک و غیره. علاوه بر این استفاده از هواپیماهای سبک، رادیو، گازها و غیره را می‌آموزد. افزون بر اینها آموزش سیاسی نیز به آنان داده می‌شود.

وظیفه دوم میلیس در ارتباط با سازمان ارتش و نظامیان ایتالیاست. میلیس کادرهای آینده نظامی را بوجود می‌آورد. مشابه همان چیزی که ارتش آلمان خلع سلاح شده بوجود آورد و ۱۰۰ هزار تن را خارج از ارتش اما چون سرباز حرفه‌ای آموزش داد. ما بدانسو می‌رویم که از میلیس سازمانی بوجود آید که در لحظه لازم بتواند مردم را سازمان بندی کند. به همین دلیل در ارزیابی نیروهای مسلح نمی‌توان تنها ارتش و گردان‌های آن را در نظر گرفت. فاشیسم می‌تواند حتی شمار گردان‌ها را کاهش دهد. او می‌خواهد سازمان نظامی متفاوتی از سازمان‌های سنتی دیگر کشورهای اروپایی مثلاً فرانسه بوجود آورد.

سازمان نظامی فاشیسم بر مبنای وجود کادرهایی همیشه آماده و بر مبنای نظامی کردن مردم استوار است. میلیس یکی از پایه‌ها اصلی طرح تحقق این گونه سازمان‌هاست.

بیاد داشته باشیم که سازمان میلیس بسیار شبیه ارتش است. این سازمان از قماش همان باندهای سرکوب قدیمی نیست که سرخ آن را ارباب‌ها و خان‌ها در دست داشته باشند و این موضوع اهمیتی زیاد دارد. پیش می‌آید که این سازمان گروهی از بیکاران را وارد خود می‌کند؛ همانگونه که در فرانسه داوطلبان را وارد ارتش می‌کنند. این واقعیت اهمیت زیادی دارد چرا که به میلیس چشم اندازی از نظر کاری مشابه با آنچه در ارتش داریم می‌دهد. ما اکنون به سازمان‌هایی می‌رسیم که نه تنها نظامی هستند بلکه کارکرد تبلیغاتی نیز دارند: "بالیلا" یعنی سازمان نوجوانان که به آن اشاره کردیم، "پیشاهنگان" و "فاشیست‌های جوان". سازمان اولی کودکان و نوجوانان تا ۱۴ ساله را تحت پوشش قرار می‌دهد. سازمان پیشاهنگان نخست جوانان را تا زمان ورود به حزب فاشیست آموزش می‌دهد. اما از اینجا یک فاصله میان پیشاهنگان و جوانان فاشیست بوجود می‌آید. سازمان پیشاهنگان تا سن ۱۷ سالگی است و فاشیست‌های جوان از ۱۷ سالگی تا ورود به حزب فاشیست. خود این سازمان هم فوری بوجود نیامده است. شکل‌گیری آنها از خلال یک سلسله از تلاش‌ها و آزمون‌ها بوده است. سازمان نوجوانان "بالیلا" تا سال‌های ۱۹۲۶ خصلت داوطلبانه داشت. بعد به یک سازمان اجباری تبدیل شد ولی نه صد در صد بلکه تا نود درصد. والدین را مجبور می‌کردند فرزندانشان را در این سازمان ثبت نام کنند. تخلف از این مستوجب جریمه و غیره بود. قاعده کلی ثبت نام اجباری بود.

میان این سازمان با حزب فاشیست تفاوت بزرگی وجود دارد: جنبه اجباری در اولی بسیار بیش از دومی است. کارگر کارخانه در نهایت مجبور نیست در حزب فاشیست ثبت نام کند. اما فرزند او که به مدرسه می‌رود باید در سازمان نوجوانان عضو شود. این جنبه اجباریست که در این سازمان وجود دارد. وضع در "پیشاهنگان" نیز به همین گونه است. اجباری که گاه کمی کمتر است در اینجا نیز وجود دارد. اما در مورد "جوانان فاشیست" این جنبه اجباری شکل خاصی دارد. و من می‌خواهم در مورد جوانان فاشیست بیشتر سخن بگویم تا تفاوتی را که میان این سازمان‌های توده‌ای و حزب فاشیست وجود دارد بهتر درک کنیم.

راه توده ۲۰۲ ۱۷,۱۱,۲۰۰۸